

مقدمه

سیاست‌گذاری از جمله دانش‌های نو در جهان است که اخیراً در ایران نیز کانون توجه قرار گرفته است. البته سیاست‌گذاری پیشینه‌ای بیش از دانش سیاست‌گذاری در ایران و دیگر کشورهای جهان دارد. در بخش‌های مختلف با سیاست‌گذاری‌هایی روبه‌رویم که در چارچوب دانش جدید صورت نگرفته‌اند، اما اینک امکان ارزیابی و بازاندیشی در آنها فراهم است. یکی از این بخش‌ها علم است که با وجود اهمیت فراوانش، کمتر به‌طور جد در معرض توجه قرار داشته است؛ در عین حال شاهد اتخاذ سیاست‌هایی برای آن هستیم. وجود چنین سیاست‌ها یا تدابیر مصرح یا غیرمصرحی را به لحاظ تاریخی می‌توان در مقاطع مختلف دنبال کرد؛ چه در زمانی که علم عمدتاً در ایران به‌معنای علم دینی بود و چه پس از ورود علم جدید در قالب فعالیت منورالفکرها، تأسیس دارالفنون، تأسیس مدارس جدید به‌جای مکتب‌خانه‌ها و ایجاد دانشگاه‌ها در عرض حوزه‌های علمیه و... این بحث را می‌توان در قالب تاریخ چاپ و نشر در ایران و یا تاریخ مطبوعات به‌منزله رواج‌دهندگان علم تخصصی یا علم عمومی نیز پی‌گرفت.

بیجاست که فکر کنیم پس از انقلاب اسلامی، نوع نگاه به علم و سیاست‌های اتخاذی در این باره، دچار تغییراتی شده باشد؛ زیرا انقلابات اجتماعی مانند انقلاب اسلامی ایران می‌توانند منشأ تحول در نوع نگاه به بخش‌های مختلف، از جمله علم و سیاست‌هایی باشند که در این زمینه تدوین و اجرا می‌شوند. در این نوشتار صرف‌نظر از آنچه پیش از انقلاب گذشته، که خود بحثی جداگانه می‌طلبد، به سیاست‌گذاری‌هایی می‌پردازیم که در حوزه علم پس از انقلاب اسلامی در ایران انجام شده‌اند. در این مقاله وضعیت سیاست علمی را در اسناد بالادستی کشور بررسی می‌کنیم و طی آن به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که اولاً در سیاست‌های علمی طی سال‌های پس از انقلاب، به لحاظ محتوایی به چه اموری توجه شده است و آیا این سیاست‌ها در طول زمان ثابت بوده‌اند و یا دچار تغییر شده‌اند. اگر تغییر کرده‌اند، این تغییر با تأثیرپذیری از چه شرایطی رخ داده و چه تغییراتی در آنها پدید آمده است. سرانجام آنکه در این دوره سیاست علمی در ایران از چه الگویی تبعیت کرده است.

در این پژوهش واحد مشاهده خود را اصول و مواد و تبصره‌های مطرح در اسناد بالادستی قرار می‌دهیم و از روش تحلیل محتوا و در مواردی از تحلیل گفتمان بهره می‌گیریم. نکته پایانی مقدمه آنکه هرچند هدف اصلی این پژوهش تحلیل سیاست‌های تدوینی در حوزه علوم انسانی است، به اصل علم و حتی علوم فنی مهندسی نیز توجه شده است؛ زیرا در موارد پرشماری در اسناد بالادستی، علم به‌طور مطلق به کار رفته و دربردارنده علوم پایه و فنی مهندسی و انسانی است. علاوه بر آن، در مواردی علوم انسانی به صورتی کم‌رنگ و ذیل توجه به علوم فنی - مهندسی مطرح شده است و از همین‌رو برای شناخت وضعیت علوم انسانی، لازم بود به گفتمان کلی حاکم بر علم به‌صورت مطلق و علمی غیر از علوم انسانی نیز پرداخته شود.

سیاست علمی در ایران پس از انقلاب اسلامی (با تأکید بر علوم انسانی در اسناد بالادستی)

غلامرضا پرهیزکار / دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقر العلوم

gpicac@gmail.com

حمید پارسانیا / دانشیار دانشگاه باقرالعلوم

دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۲۷

چکیده

با ورود دانش نوپای سیاست‌گذاری به ایران، تلاش برای کاربست آن در حوزه‌های مختلفی که در آنها امکان سیاست‌گذاری هست، آغاز شده است. از جمله این حوزه‌ها، حوزه علم است. این مقاله به سیاست‌های علمی پس از انقلاب اسلامی در بخش علم با تأکید بر علوم انسانی می‌پردازد و درصدد پاسخ به این پرسش است که پس از شکل‌گیری نظام اسلامی در ایران، در سیاست‌های تدوین‌یافته در زمینه علم (انسانی)، به چه اموری توجه شده است؛ سیاست علمی چه تغییراتی را پشت‌سر گذارده و از چه الگویی تبعیت می‌کند. روش تحقیق با توجه به تأکیدی که بر اسناد بالادستی وجود دارد تحلیل محتوا و در مواردی به تحلیل گفتمان است و نتیجه تحقیق رشد تدریجی توجه به علم طی سال‌های پس از انقلاب و استفاده از الگوهای متنوع در سیاست‌گذاری، و غلبه حاکمیت سیاست تبعی در نگاه به علم (انسانی) است.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری، علوم (انسانی)، برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، سیاست تبعی.

۱. انقلابیگری و علم‌سازی

ویژگی مهم هر انقلابی، ایجاد تحولات ساختاری در نظام سیاسی است. اگر یک انقلاب، اجتماعی – فرهنگی هم باشد این تحولات، عمیق خواهد بود و به حوزه نظام باورها و ارزش‌های جامعه نیز کشیده خواهد شد. انقلاب اسلامی ایران انقلابی مذهبی، فرهنگی و سیاسی بود و ایجاد تحولات ساختاری، حذف مظاهر شاهی، و اسلامی‌سازی بخش‌های مختلف سیاست، اجتماع و فرهنگ را در نظر داشت. از سوی دیگر انقلاب‌های مختلف که به دنبال ایجاد دگرگونی ریشه‌ای هستند، اموری را از بنیان نادرست می‌دانند و به نزاع با آنان برمی‌خیزند و دوگانه‌هایی دارند که یک طرف آن را به شدت نامطلوب و سوی دیگرش را کاملاً مطلوب می‌شمارند و می‌خواهند شکل مطلوب و سفید را جای‌گزین شکل نامطلوب و سیاه کنند. شناخت هر انقلاب با شناخت دوگانه‌ها و مواضع نزاعش ممکن است. با این توضیح، برخی از دوگانه‌های انقلاب اسلامی را می‌توان چنین برشمرد: ۱. حکومت شاهنشاهی ظالمانه / حکومت اسلامی عادلانه علوی و مهدوی، ۲. استکبار / استضعاف، ۳. وابستگی / استقلال، ۴. نمادها و محتوای غربی / نمادها و محتوای اسلامی، ۵. فساد اخلاقی و ابتذال جنسی غربی / اخلاق متعالی اسلامی، ۶. روشن فکر غربی / عالم دینی.

در این میان علم مدرن با تأکید ویژه بر علوم انسانی از مظاهر غرب و شرق استعمارگر و بی‌دین است که در تضاد با اسلام و نیز در تضاد با استقلال (علمی) کشور قرار می‌گیرد و از سویی روشن‌فکرانی که در برابر حرکت انقلابی، اسلام یا عالمان دینی موضع می‌گرفتند، مجهز به علوم غربی بودند. برای مثال در سال‌های پیش از انقلاب و سال‌های نخست پس از پیروزی، جریان‌های فکری و سیاسی مارکسیستی فعال بودند. این جریان‌ها دارای تعلق خاطر و وابستگی علمی به (بلوک) شرق بودند و نسبت به اندیشه‌های دینی حاکم بر جامعه و مورد تأیید انقلابیون موضع منفی داشتند. به دلیل فعالیت این نمونه جریان‌های علمی و سیاسی، توجه به علوم انسانی می‌توانست در دستور کار انقلابیون قرار گیرد که چنین هم شد.

از دیدگاه رابطه قدرت و دانش نیز می‌توان بحث را پی گرفت. انقلاب اسلامی در فرایندی طبیعی و با توجه به قدرت جدیدی که در حال شکل دادن به آن است، باید به سمت تولید دانشی جدید و متناسب با گفتمان اسلامی خود سوق می‌یافت و چنین حرکتی نیز آغاز شد. علوم انسانی غربی کانون توجه قرار گرفتند و شور انقلابی تنور بحث اسلامی‌سازی این علوم را داغ کرد.

در آغاز پیروزی انقلاب به علل سیاسی و علمی، دانشگاه‌ها تعطیل شدند و در زمان تعطیلی، تلاشی وافر و همراه با شور انقلابی برای اسلامی‌سازی علوم انسانی آغاز گردید. مرکز نشر دانشگاهی برای تهیه، تدوین و نشر کتب دانشگاهی از سوی ستاد انقلاب فرهنگی راه افتاد. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۶۱ و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) در اسفند ۱۳۶۳ تأسیس شدند.

با این حال روشن است که تولید علم جدید صرفاً با شور و احساس مسئولیت و کوشش مجدانه کوتاه‌مدت تولید نمی‌شود. مطابق نظر سوروکین (لاور، ۱۳۷۳، ص ۳۶) برای رشد یک نظام اجتماعی – فرهنگی (مانند نظام علمی جدید) علاوه بر ایجاد نظام معنایی (که در اینجا تولید محتوای علم جدید خود مهم‌ترین رکن این نظام معنایی است)، باید افراد نسبت به آن نظام معنایی، جامعه‌پذیر، حامی و مجری شوند و امکانات و ابزارهای مادی رشد آن نیز فراهم آید؛ اما نظام علم دینی در ایران هیچ‌کدام از این مؤلفه‌ها را با خود به همراه نداشت. در چنین شرایطی نباید انتظار رشد یک نظام علمی جدید و ایجاد نهاد علوم انسانی دینی را داشت. در عمل نیز جریان تحول در علوم انسانی و اسلامی‌سازی آن، از حرکت باز ایستاد. نهایت آنکه به صورت انفرادی و یا در برخی مراکز با بی‌رمقی ادامه حیات داد. برای نمونه سازمان سمت که برای چنین اهدافی به وجود آمده بود، به سوی ترجمه متون علوم انسانی غربی گرایش یافت. تألیف‌های آن نیز عموماً رنگ و بوی همان آثار غربی را داشتند و تفاوت چندانی میان آنها و آثار ترجمه‌ای نبود.

به هر تقدیر جریان اسلامی‌سازی علم بسیار زود از رونق افتاد و چرخ دانشگاه‌ها دوباره با همان رویه سابق به حرکت درآمد. کنار گذاردن مسئله اسلامی‌سازی علوم را در سال ۶۸ به روشنی می‌توان در تدوین نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد. با آغاز دوره جدید و گذشت نزدیک به ده سال از انقلاب، سیاست‌گذاران دخیل در تدوین برنامه هیچ‌گونه احساس نیازی برای توجه به علوم انسانی در مهم‌ترین سند رسمی توسعه‌ای از خود نشان ندادند و با عدم تصمیم‌گیری، که خود شیوه مهمی در اعمال قدرت است، علوم انسانی را عملاً از دستور کار انقلابی خارج ساختند یا دقیق‌تر بگوییم، از دستور کار خارج بودن این گونه مباحث را علنی ساختند.

۲. سیاست‌های علمی در قوانین بالادستی

۱-۲. علم (انسانی) در قانون اساسی

در چهار اصل قانون اساسی، به مسئله علم توجه شده است: اصول دوم، سوم، شانزدهم و چهل و سوم. در این اصول این احتمال بیشتر قرین صحت به نظر می‌رسد که منظور از علم بیشتر علوم فنی – مهندسی باشد تا علوم انسانی؛ زیرا تعبیر علوم در کنار تعابیر فنون، تجارب بشری، صنعت، کشاورزی و امور نظامی استفاده شده است. لفظ علم وقتی در کنار تعابیر مزبور قرار می‌گیرد، علمی غیر از علم انسانی به ذهن متبادر می‌شود. البته در اصل سوم، بر تقویت روح تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی تأکید شده است که تعابیر فرهنگی و اسلامی را می‌توان اشاره‌ای به علوم انسانی دانست یا در اصل شانزدهم که به آموزش زبان عربی از پایان مقطع ابتدایی پرداخته، بحث مربوط به حوزه علوم انسانی است. بنابراین از کلیت اصول مزبور می‌توان به توجه بیشتر به علوم فنی – مهندسی پی برد. در این اصول

بر این موارد تصریح شده است: بهره‌گیری از علوم و فنون پیشرفته بشری، تلاش در جهت توسعه این علوم و فنون، تقویت روح تتبع و ابتکار در زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی، گسترش آموزش و تأسیس مراکز تحقیقی و تشویق محققان، خودکفایی در علوم و فنون.

۲-۲. علم (انسانی) در برنامه اول توسعه

در هدف کلی سوم از قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به گسترش کمی و ارتقای کیفی فرهنگ عمومی، تعلیم و تربیت و علوم و فنون تأکید، و در خط‌مشی ۳، به شیوه تحقق آنها اشاره شده است. به جز این مورد در تبصره‌های ۴۴ تا ۴۸ و در مواردی دیگر به‌طور پراکنده به مسئله علم و آموزش توجه شده است. نکات ذیل از برنامه اول قابل استخراج است:

یکی از سیاست‌های برنامه پنج‌ساله اول، انتقال دانش از خارج به داخل برای برخورداری کشور از دانش‌های مطرح در سطح جهان است. برای این کار و با توجه به شرایط پس از جنگ تحمیلی که نظام تجارب سختی را در شرایط تحریم اقتصادی پشت‌سر گذارده و به دنبال بازسازی مناطق آسیب‌دیده از جنگ و عادی‌سازی و گسترش روابط با دیگر کشورها و بهره‌گیری از تجارب، دانش و فناوری آنهاست، مواردی چون انتقال و جذب فناوری، جذب فارغ‌التحصیلانی ایرانی خارج از کشور، جذب استادان خارجی، و مبادله استاد و دانشجو (تبصره ۴۴، ۴۶ و ۴۷) مدنظر قرار گرفته است.

در کنار انتقال فناوری به داخل کشور که نیاز دوران پس از جنگ بود، مسئله ایجاد قطب‌های علمی (۱۰.۳) نیز مطرح است. قطب‌های علمی را می‌توان در راستای بهره‌گیری از دانش و فناوری انتقال‌یافته و بومی‌سازی فناوری‌های پیشرفته و سطح میانی قلمداد کرد.

در سطح خارجی، انتقال دانش به داخل کشور مطرح شد؛ اما در سطح داخلی و با توجه به اصل عدالت، در پی انتقال و جابه‌جایی دانش در داخل کشور و تمرکززدایی از دانش از مناطق خاص به‌ویژه از تهران (۱۰.۳.۲)، تأکید بر توزیع آن در میان محرومان است. گسترش آموزش عالی در مناطق محروم و افزایش سهمیه مناطق محروم در پذیرش دانشگاه‌ها (تبصره ۶) به این امر تصریح دارد. توجه به ریشه‌کنی بی‌سوادی یا توجه به کودکان واجب‌التعلیم نیز در همین راستا قابل فهم است.

تأکید توأمان بر توزیع عمومی دانش در سراسر کشور و ایجاد قطب‌های علمی که با تمرکز دانش و عدم توزیع آن سازگاری دارد، می‌تواند این نتیجه را در پی داشته باشد که دانش‌ها و فناوری‌های برتر و سطح میانی در قطب‌های علمی و طبیعتاً در شهرهای بزرگ و مهم باقی بمانند و دانش‌ها و فناوری‌های دسته دوم و سوم توزیع عمومی شوند.

مسئله دیگری که در کنار نکات یادشده باید کانون توجه قرار گیرد، خصوصی‌سازی مراکز علمی

است که در برنامه اول بر آن تأکید شده و در نهایت بر کیفیت و کمیت دانش توزیع‌شده (که مورد توجه برنامه اول است) و نگاه به علم در ایران تأثیر گذاشته است.

در حوزه سیاست‌گذاری علم، نکته درخور توجه در برنامه اول، تأکید بر تدوین نظام تحقیقات علمی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که البته سرنوشت این خط‌مشی را که به حوزه علوم انسانی مربوط می‌شود، در جایی دیگر باید دنبال کرد.

علوم انسانی در برنامه اول تقریباً سرنوشتی مانند تولید دانش در این برنامه دارند. چنان‌که تولید دانش در حاشیه انتقال دانش مورد توجه است، علوم انسانی نیز در حاشیه علمی غیر از علوم انسانی مطرح‌اند. علاوه بر خط‌مشی مهمی که در نکته پیشین بدان اشاره شد، در دو سه جای دیگر نیز به تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پژوهش در زمینه میراث فرهنگی و ارزش‌های فرهنگی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس پرداخته شده است. به بیانی دیگر، می‌توان گفت علوم انسانی، نه به‌منزله یک امر فی‌نفسه مطلوب یا شایسته توجه، بلکه در حاشیه امری دیگر کانون توجه قرار می‌گیرد.

۲-۳. علم (انسانی) در برنامه دوم توسعه

در قانون برنامه دوم توسعه، سه مورد از اهداف کلان کیفی یعنی اهداف سوم (هدایت جوانان و نوجوانان در عرصه‌های مختلف از جمله در علم) پنجم (تربیت نیروی انسانی موردنیاز) و چهاردهم (رویکرد توسعه‌ای و حل مسئله‌ای به علم) مستقیماً با علم در ارتباط‌اند که راه‌های تحقق آنها در خط‌مشی‌های اساسی بیان شده است. به جز این سه مورد، در برخی تبصره‌ها و در جاهایی دیگر از برنامه به علم توجه شده است؛ اما مهم‌ترین نکات که جهت‌گیری برنامه را در حوزه علم نشان می‌دهد در خط‌مشی اساسی ۱۴ آمده که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

در اینجا برای رعایت اختصار و درک بهتر از برنامه دوم و با توجه به الگوی سیاست‌گذاری جزئی - تدریجی که به نظر می‌رسد بر دو برنامه اول و دوم حاکم است، آن را با برنامه اول مقایسه، و از ذکر جزئیات مرتبط با علم در این برنامه خودداری می‌کنیم.

بخش مربوط به علم در برنامه دوم در برخی خط‌مشی‌ها و تبصره‌ها همانند برنامه اول است یا عیناً تکرار شده است و این خود می‌تواند بیانگر نوعی سیاست تدریجی و گام‌به‌گام در حوزه علم باشد. برخی از مواردی که در برنامه دوم آمده و عین یا مشابه آن در برنامه اول نیز تکرار شده بودند، عبارت‌اند از: ارتقای کیفی نظام آموزشی کشور (خط‌مشی ۵.۳)، گسترش آموزش به‌ویژه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا (۵.۲)، برقراری رابطه میان مراکز علمی و تحقیقاتی با مراکز تولیدی و صنعتی (۵.۷)، تقویت ارتباط میان تحقیقات، کاربرد و آموزش (۱۴.۱۲)، استفاده از اعضای هیئت علمی

خارجی برای تدریس در مقطع دکترا (تبصره ۹۰)، ایجاد دوره‌های شبانه و یا دوره‌های خاص در دانشگاه‌ها و اخذ شهریه (تبصره ۸۷)، و تحت پوشش قرار دادن کودکان واجب‌التعلیم (۱۸).

با این حال برخی تفاوت‌های برنامه دوم با برنامه اول در حوزه علم از این قرارند: با توجه به رشد کمی نسل جوان و نوجوان و در دستور کار قرار گرفتن این نسل، در برنامه دوم به این قشر به صورت برجسته‌تری توجه و خط‌مشی ۳ به آنان اختصاص داده شده و در ذیل آن به مواردی در حوزه علم برای جوانان و نوجوانان پرداخته شده است که در برنامه اول نیامده بودند؛ از جمله: پرورش استعدادها در خشان (۳.۶)، جلوگیری از فرار مغزها (۳.۶)، اهتمام به پرورش روح خلاقیت و نوآوری علمی (۳.۵)، آشنا ساختن جوانان با علوم و فنون جدید توأم با تعهد نسبت به ارزش‌های اسلامی (۳.۸)، تقویت بنیه علمی و تفکر نقادانه و تشویق به مطالعه و کتاب‌خوانی (۳.۱۰).

جلوگیری از فرار نخبگان را می‌توان با جذب فارغ‌التحصیلان ایرانی خارج از کشور در برنامه اول مقایسه کرد. در آنجا سیاست جذب و انتقال دانش و در اینجا سیاست جلوگیری از دفع و حفظ دانش موجود مطرح است.

یک وجه تمایز مهم برنامه دوم با برنامه اول در حوزه علم، رویکرد حل مسئله‌ای است که برنامه دوم نسبت به علم دارد؛ یعنی با نگاهی کاربردی به علم، می‌خواهد از آن به‌منزله ابزاری برای حل مشکلات و توسعه کشور استفاده کند. در خط‌مشی اساسی ۱۴ چنین آمده است: «نظام‌دهی و به‌کارگیری تحقیقات و انتقال تکنولوژی به‌عنوان ابزاری برای حل مشکلات و توسعه کشور»

اما سرنوشت علوم انسانی در برنامه دوم از جهاتی بهتر از برنامه اول است؛ بدین معنا که حوزه‌های نسبتاً بیشتری از علوم انسانی کانون توجه قرار گرفته است. البته این غیر از کم‌رنگ شدن توجه به نظام‌دهی به تحقیقات در زمینه علوم انسانی است که بحثش گذشت. در تبصره ۵۷ آمده دولت مکلف است در جهت ایفای نقش فعال در مجامع فرهنگی و خبری جهان، به برخی امور بپردازد؛ از جمله: احیا و توسعه کرسی‌های اسلام‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی و تقویت کتابخانه‌های معتبر دنیا در زمینه کتب مربوطه، گسترش برنامه‌های آموزش زبان و ادبیات فارسی برای خانواده‌های ایرانی در خارج از کشور، ایجاد ارتباط با مراکز دینی، علمی و فرهنگی خارج از کشور و ایجاد تبادل نظر و گفت‌وگو با علما و دانشمندان ادیان مختلف، و گسترش ترجمه قرآن کریم و متون معتبر اسلامی به زبان‌های زنده دنیا. در تبصره ۵۵ به تبیین، تنظیم، تدریس و اشاعه افکار، آثار و آرمان‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی^ع و همچنین معرفی شخصیت برجسته آن حضرت در داخل و خارج کشور پرداخته شده است.

در این تبصره‌ها به موضوعات زبان و ادبیات فارسی، علوم اسلامی و نیز افکار و آثار بنیان‌گذار انقلاب اسلامی توجه شده است. همان‌گونه که روشن است، انجام کار علمی در این موارد، در حوزه علوم انسانی می‌گنجد و در این تبصره‌ها، مسئله مورد عنایت عمدتاً انتقال و ترویج آنها در خارج از کشور است. چنین نگاهی که در راستای صدور انقلاب نیز قابل فهم است، در برنامه اول مطرح نبود؛ هرچند اصل توجه به آنها تقریباً وجود داشت. مثلاً در برنامه اول تأسیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی مطرح شده بود.

در دو جای دیگر برنامه، به دو حوزه دیگر از علوم انسانی توجه شده است: در تبصره ۵۸ به توسعه رشته‌های چاپ و نشر، سینما، ایرانگردی و جهانگردی و در سیاست کلی ۵ با توجه به سیاست تحدید موالید که در برنامه اول و دوم مدنظر است، به مطالعه در زمینه تغییرات رشد جمعیت و تحقیق در نگرش‌سنجی، رفتارسنجی و مسئله‌شناسی درباره تنظیم خانواده و همچنین تحقیق در زمینه تحولات جمعیت بازار کار و نیروی فعال و شاغل عنایت شده است. این نوع مطالعات به جمعیت‌شناسی به‌عنوان یک حوزه خاص در علوم انسانی مرتبط می‌شود.

در یک جمع‌بندی کوتاه درباره علوم انسانی در برنامه دوم می‌توان گفت حوزه‌های تحت پوشش در برنامه دوم، اندکی افزایش یافته است؛ اما از کلیت برنامه چنین به ذهن متبادر می‌شود که درک قانون‌گذار از علم، علم انسانی نیست و در کل توجه به علوم انسانی همچون برنامه اول در حاشیه علوم فنی - مهندسی مطرح است. برای مثال چون توسعه اقتصادی مهم است و لازمه آن در نگاه قانون‌گذار تحدید موالید است، به جمعیت‌شناسی بها داده می‌شود. چرایی توجه به جمعیت‌شناسی را در راستای رویکرد حل مسئله‌ای به علم نیز می‌توان توضیح داد.

۴-۲. علم (انسانی) در برنامه سوم توسعه

در سه فصل از قانون برنامه سوم توسعه به علم توجه شده است: فصل یازدهم با عنوان توسعه علوم و فناوری، فصل بیستم با عنوان آموزش و سرانجام در فصل ۲۱ با عنوان فرهنگ و هنر و ارتباطات جمعی و تربیت بدنی. درباره دو فصل اول، چند نکته درخور تأمل است:

الف) در نخستین ماده از فصل یازدهم (ماده ۹۹) آمده:

به‌منظور انسجام بخشیدن به امور اجرایی و سیاست‌گذاری نظام علمی کشور، از ابتدای برنامه سوم توسعه کشور، «وزارت فرهنگ و آموزش عالی» به «وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» تغییر نام یابد و وظایف برنامه‌ریزی، حمایت و پشتیبانی، ارزیابی و نظارت، بررسی و تدوین سیاست‌ها و اولویت‌های راهبردی در حوزه‌های تحقیقات و فناوری به وظایف وزارتخانه مذکور افزوده می‌شود.

توجه به سیاست‌گذاری نسبت به علم در سطح تغییر یک وزارتخانه برای تأمین این مقصود، نخستین‌بار در برنامه سوم مطرح شده است؛

برنامه ذیل رویکردی فرهنگی-سیاسی، فرهنگ موضوع پژوهش قرار گرفته است. این میزان توجه، گامی رو به جلو به‌شمار می‌آید؛ هرچند فرهنگ با همه کلیتی که دارد، قطعاً همه علوم انسانی نیست.

۲-۵. علم (انسانی) در برنامه چهارم توسعه

در بخش‌های اول (رشد اقتصاد ملی دانایی محور در تعامل با اقتصاد جهانی) و چهارم (صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی-ایرانی) قانون برنامه چهارم توسعه، به علم توجه شده است. در کل می‌توان گفت برنامه چهارم نیز در زمینه علم کمابیش در راستای برنامه‌های پیشین قرار می‌گیرد، البته با وجود تفاوت‌هایی در برخی وجوه که بدان‌ها اشاره خواهد شد.

از جمله ویژگی‌های مشترک این برنامه با برنامه‌های پیشین می‌توان به این موارد اشاره کرد: ارتقای توانمندی دانشگاه‌های مادر و مهم دولتی، پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های موجود و دریافت شهریه، برنامه‌ریزی برای جلوگیری از خروج بی‌رویه سرمایه‌های انسانی، فکری، علمی و فنی کشور، توجه به فرصت‌های برابر آموزشی به‌ویژه در مناطق کمتر توسعه‌یافته (ماده ۵۰)، فراهم آوردن امکانات مناسب برای رفع محرومیت آموزشی از طریق گسترش مدارس شبانه‌روزی، روستا‌مرکزی و خوابگاه‌های مرکزی، آموزش از راه دور و رسانه‌ای و تأمین تغذیه، آمد و شد و بهداشت دانش‌آموزان و دیگر هزینه‌های مربوط به مدارس شبانه‌روزی (ماده ۵۳)، توجه به ایجاد قطب‌های علمی بر اساس مزیت‌های نسبی و نیازهای آتی کشور (ماده ۴۹)، ارتقای پیوستگی میان آموزش و فناوری با کارآفرینی و تولید ثروت در کشور (ماده ۴۸) یا حمایت از مطالعات بنیادی و کاربردی مربوط به امام خمینی و انقلاب اسلامی (ماده ۱۰۸).

برنامه چهارم نیز نگاهی مسئله‌محور دارد و می‌خواهد مشکل پیوستن به اقتصاد جهانی را حل کند. تدوین آن با تأثیرپذیری از فضای جهانی شدن اقتصاد صورت پذیرفته و برنامه به دنبال تعامل با اقتصاد جهانی است. این ویژگی بر نوع نگاه به علم اعم از انسانی و غیرانسانی اثرگذار بوده است. همان‌گونه که در ادبیات نئولیبرالیسم که با جهانی شدن همراه است، اموری چون فرهنگ و علم به اقتصاد تقلیل داده می‌شوند، در این برنامه نیز به اقتصاد فرهنگ و اقتصاد علم توجه و تصریح شده است. در فصل نهم با عنوان توسعه فرهنگی که تنها فصل بخش چهارم (صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی-ایرانی) است، در نخستین ماده‌اش (ماده ۱۰۴) انجام اقداماتی را برای رونق اقتصاد فرهنگ تجویز می‌کند که در این اقدامات، نگاه اقتصادی بر فرهنگ حاکم است و در راستای تحقق صنعت فرهنگی قابل فهم است. این نگاه به فرهنگ، به علم نیز وجود دارد. در فصل چهارم از بخش اول که به توسعه مبتنی بر دانایی می‌پردازد و با اصل قرار دادن توسعه می‌خواهد از دانایی برای تحقق آن استفاده کند، به اموری در حوزه علم پرداخته شده که در راستای اقتصاد علم در فضای جهانی شدن اقتصاد قرار می‌گیرد. در نخستین

ب) در دو فصل یادشده، به کلیت علم توجه شده و تفکیکی میان علوم انسانی و غیرانسانی صورت نگرفته است؛ چنان‌که تأکیدات ویژه‌ای هم نسبت به علوم فنی و غیرانسانی مشاهده نمی‌شود. این امر بر خلاف رویه برنامه اول و دوم است که تأکید آن بیشتر بر علوم فنی-مهندسی و با اهداف توسعه اقتصادی است؛

ج) جهت‌گیری این دو فصل به سمت توسعه علمی با رویکردی ویژه است؛ توسعه علمی یا به معنای ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی، یا به معنای حمایت مالی و توسعه فیزیکی و سخت‌افزاری نهاد علم است و به خود علم، تولید یا کشف آن، اولویت‌بندی آن، کاربردی ساختن و غیره توجهی نشده است. برای مثال در مواد ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۰۲ از فصل توسعه علوم و فناوری، به مشارکت دادن بخش خصوصی در پژوهش‌ها و حمایت مالی و بیمه‌ای از آنها و همچنین حمایت مالی از پژوهش‌های دولتی یا فراهم کردن امکانات لازم برای دستیابی آسان به اطلاعات داخلی و خارجی و زمینه‌سازی برای اتصال کشور به شبکه جهانی پرداخته شده است. همچنین در فصل آموزش و در مواد ۱۴۳، ۱۴۴ و ۱۴۶، به انتقال نیروهای آموزش و پرورش به مناطق کمتر توسعه‌یافته یا توسعه‌نیافته و اعمال سیاست‌های تشویقی در این زمینه، فراهم آوردن تجهیزات آموزشی و وسایل نقلیه برای رفع تبعیض میان مناطق شهری و روستایی، فراهم‌سازی امکانات لازم برای ادامه تحصیل تا مقطع دبیرستان، تأمین هزینه تغذیه مدارس شبانه‌روزی، محاسبه هزینه‌های صرف‌شده در آموزش و پرورش به‌عنوان مالیات، معافیت از پرداخت عوارض شهرداری از سوی آموزش و پرورش و واحدهای آموزشی فنی و حرفه‌ای توجه شده است.

در خصوص فصل ۲۱ که به فرهنگ و هنر، ارتباطات جمعی و تربیت بدنی می‌پردازد، دو نکته مهم در حوزه علوم انسانی خودنمایی می‌کند:

الف) انجام پژوهش‌های مربوط به حوزه دین و نیازهای حاکمیتی: پژوهش‌هایی در زمینه مسائل مستحدثه و مشکلات مذهبی، یا پژوهش‌های کاربردی برای دستیابی به راهکارهایی برای ارتقای جایگاه مسجد و مدرسه و همچنین انجام پژوهش در زمینه افکار امام خمینی؛

ب) انجام پژوهش‌های فرهنگی: در ماده ۱۶۲ از این برنامه به انجام پژوهش برای تعریف فرهنگ و مفاهیم اصلی آن و نیز تعریف شاخص‌های فرهنگی متناسب با اهداف و آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی تصریح شده، و در ذیل همین ماده به چالش‌های فرهنگی ناشی از توسعه ارتباطات فرهنگی و تهاجم فرهنگی توجه شده است.

این دو دسته پژوهش، در حوزه علوم انسانی قرار می‌گیرند. اگر در برنامه دوم در ذیل توجه به حل مسئله اقتصادی و با هدف توسعه و کنترل جمعیت به تحقیق در زمینه جمعیت توجه شده بود، در این

۱. پس از تدوین چهار برنامه پنج‌ساله، برای نخستین بار در برنامه چهارم نامی از علوم انسانی به میان می‌آید (ماده ۴۳)؛
۲. بحث علوم انسانی در ذیل همان ماده‌ای می‌آید که به دنبال استفاده از دانش برای ایجاد ارزش افزوده اقتصادی است؛
۳. در ماده ۴۹ به مسئله بازنگری در رشته‌های دانشگاهی علوم انسانی (و غیرانسانی) در راستای توسعه علوم میان‌رشته‌ای توجه شده است؛
۴. به جز موارد یادشده، در این برنامه نیز مانند برنامه‌های پیشین، به انجام برخی پژوهش‌ها که در راستای رفع نیازهای دینی و ایدئولوژیک نظام و در زمره علوم انسانی قرار می‌گیرد، تأکید شده است؛ با این تفاوت که حجم این‌گونه موارد در این برنامه افزایش یافته است. علت این امر می‌تواند توجه بیشتر سیاست‌گذاران این برنامه به تکررگرای فرهنگی و هویت ایرانی باشد که علاوه بر پژوهش‌هایی که در برنامه‌های پیشین کانون توجه بودند، مواردی نیز در زمینه تکررگرای فرهنگی و هویت ایرانی بدانها افزوده شده است؛
۵. در فصل توسعه فرهنگی مواردی از این دست قابل مشاهده است: حمایت از پژوهش‌های راهبردی و بنیادی در زمینه اعتلای معرفت دینی و توسعه فعالیت‌های قرآنی، تهیه طرح جامع مطالعه و اجرای هم‌گرایی مذاهب، ارتقای پژوهش در خصوص بنیادهای نظری و دینی نظام و پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه در جمهوری اسلامی ایران (ماده ۱۰۶)، حمایت از مطالعات بنیادی و کاربردی با موضوعات مربوط به امام خمینی و انقلاب اسلامی (ماده ۱۰۸)، حفظ و شناساندن هویت تاریخی ایران، حمایت از پژوهش‌های علمی و میان‌رشته‌ای در زمینه ایران‌شناسی، بررسی و گردآوری نظام‌یافته تاریخ شفاهی، گویش‌ها و لهجه‌ها، آداب و رسوم، و عناصر فرهنگ ملی و بومی، پژوهش در زمینه معماری ایرانی-اسلامی در شهرها و روستاهای کشور به منظور معرفی آن، و سرانجام رشد زبان فارسی در فضاهای رایانه‌ای (ماده ۱۰۹).

۲-۶. علم (انسانی) در برنامه پنجم توسعه

در قانون برنامه پنجم توسعه، عمده مواد مرتبط با علم در دو فصل اول (فرهنگ اسلامی - ایرانی) و دوم (علم و فناوری) بیان شده است. در موادی دیگر از برنامه نیز به‌طور پراکنده در دیگر فصل‌ها به علم پرداخته شده است.

بر خلاف برنامه‌های پیشین، برنامه پنجم با جهشی در توجه به علم همراه است و این جهش را می‌توان ناشی از تأثیرپذیری برنامه پنجم از سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور و نقشه جامع علمی کشور

ماده از این فصل (ماده ۴۳) دانش و فناوری و مهارت، به‌منزله اصلی‌ترین عوامل ایجاد ارزش افزوده در اقتصاد نوین قلمداد شده و از همین‌رو و برای استفاده از دانش جهت ایجاد ارزش افزوده، دولت به انجام برخی اقدامات موظف شده است؛ از جمله اینکه دولت به نوسازی و بازسازی سیاست‌ها و راهبردهای پژوهشی، فناوری و آموزشی به منظور توانایی پاسخ‌گویی مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی کشور به تقاضای اجتماعی، فرهنگی و صنعتی و کار کردن در فضای رقابت فزاینده عرصه جهانی ملزم گشته است. نکته درخور توجه در این برنامه، توجه به علوم انسانی در ذیل این ماده است که به دنبال ایجاد ارزش افزوده در اقتصاد است. در ادامه در این‌باره سخن خواهیم گفت.

توجه خط‌مشی‌گذاران به جهانی‌شدن و فضای بیرون از کشور، غیر از توجه به ارزش افزوده و اقتصاد علم در فضای جهانی، از جهتی دیگر نیز بر نوع نگاهشان به علم مؤثر بوده است. در مواردی به علم در افق جهانی آن توجه شده و مراد علمی با خارج از کشور، مدنظر قرار گرفته است. برای مثال در این برنامه به این موارد پرداخته شده است: توسعه همکاری‌های مؤثر بین‌المللی در عرصه پژوهشی و فناوری (ماده ۴۶)، برنامه‌ریزی برای ارتقای توانمندی دانشگاه‌های مادر و مهم دولتی کشور در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی در مقایسه با دانشگاه‌های معتبر بین‌المللی (ماده ۵۰)، توجه به گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی و تحقیقاتی معتبر بین‌المللی از طریق صدور مجوز جهت ایجاد دانشگاه‌های خصوصی در مناطق آزاد تجاری-صنعتی (ماده ۳۵). در برنامه‌های پیشین که در چارچوب ادبیات جهانی‌شدن تنظیم نشده بودند، مسئله مراد علمی با خارج از کشور با اولویت کشورهای مسلمان و دوست مطرح بود که در این برنامه، این اولویت حذف شده است.

یکی از مواد درخور توجه این برنامه، ماده ۴۶ است. در این ماده به لحاظ محتوایی توجه نسبتاً ذواب‌عادی به علم صورت گرفته است. در این ماده از سویی به انتقال و همچنین جذب فناوری، و از سوی دیگر به تدوین و تولید دانش فنی و انجام تحقیقات نیمه‌صنعتی و نیز گسترش مرزهای دانش توجه شده است. در کنار پرداختن به انتقال و تولید دانش، به کاربردی ساختن دانش و رویکرد حل مسئله به آن عنایت شده و از همین‌رو تبدیل ایده به محصولات و روش‌های جدید و نیز انجام پژوهش‌های کاربردی درباره حل مشکلات کشور مدنظر قرار گرفته است. در این ماده، این موارد به‌علاوه اموری دیگر در راستای سامان‌دهی نظام پژوهش و فناوری کشور و تدوین نظام جامع پژوهش و فناوری کشور مطرح شده‌اند. بنابراین تدوین نظام جامع در این برنامه نیز همچون سه برنامه پیشین کانون توجه قرار گرفته است.

وضعیت علوم انسانی در برنامه چهارم در چند نکته قابل تلخیص است:

دانست. بر اساس سند چشم‌انداز، در افق سال ۱۴۰۴ کشور از نظر علمی و فناوری باید به رتبه اول منطقه آسیای جنوب غربی دست یابد. در سیاست‌های کلی ابلاغی برنامه پنجم توسعه از سوی مقام معظم رهبری و در ماده ۱۶ این برنامه، دستیابی به جایگاه دوم علمی و فناوری در منطقه و تثبیت آن تا پایان برنامه پنجم، مدنظر قرار گرفته است؛ چنان‌که در سیاست‌های ابلاغی مذکور و همچنین در ذیل همان ماده از برنامه پنجم به تکمیل و اجرای نقشه جامع علمی کشور توجه شده است. ضمن آنکه تدوین برنامه در زمانی صورت گرفت که بیشتر بخش‌های نقشه جامع علمی کشور به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده بود. برخی شواهد در متن برنامه، مانند نوع نگاه به تولید علوم انسانی دال بر آن است که تدوین برنامه در فضای نقشه جامع علمی صورت پذیرفته است.

در کل می‌توان بخش مربوط به علم در برنامه پنجم را در چهار دسته کلی قرار داد:

الف) فعالیت‌های پژوهشی در راستای فرهنگ اسلامی-ایرانی؛

ب) طرح تحول بنیادین در آموزش عالی به‌ویژه در علوم انسانی: طرح تحول در آموزش و پرورش را در ذیل همین بخش می‌توان جای داد؛ هرچند آنچه ذیل ماده مربوطه آمده، کمتر درباره علم در وزارت آموزش و پرورش است؛

ج) دستیابی به جایگاه دوم علمی و فناوری در منطقه (جنوب غرب آسیا) در پایان برنامه؛

د) تکمیل و اجرای نقشه جامع علمی کشور (ماده ۱۶، بند و-۳).

دسته اخیر نیازمند بحثی مستوفا و تفصیلی درباره نقشه جامع علمی است که مجالی دیگر می‌طلبد و حرکت به سمت تحقق این بند کوتاه از برنامه خود می‌تواند بر کل بخش علم برنامه سایه افکند.

اینک بحث را با دسته سوم آغاز می‌کنیم و در پایان از دو دسته نخست سخن خواهیم گفت.

ماده ۱۶ برنامه به دستیابی کشور به جایگاه دوم علم و فناوری در منطقه (جنوب غرب آسیا) پرداخته و ذیل آن اقداماتی را برای تحقق این هدف لازم شمرده است. این اقدامات را در دو دسته می‌توان جای داد: یکی اقداماتی که به رشد کلی علم در کشور کمک خواهد کرد، و دیگری مشخص کردن شاخص‌هایی کمی برای سنجش وضعیت علمی کشور و مقایسه آنها با کشورهای منطقه. به ترتیب به این دو دسته می‌پردازیم؛

آیا اقدامات دسته اول به صورت استقرایی و ناظر به واقعیت‌های عرصه علمی کشور و بدون ارتباط لزوماً منطقی با هم تدوین شده‌اند یا بر اساس منطقی نظری به نگارش درآمده‌اند؟ به دلیل عدم دسترس به ضمیمه‌های برنامه و سیاست‌گذاران، نمی‌توانیم به این پرسش پاسخ دهیم؛ اما صرف‌نظر از پس‌زمینه این برنامه، می‌کوشیم به منطقی نظری برای فهم اقدامات مزبور در دسته اول نایل آییم و مواد و بندهای مرتبط را بر اساس آن توضیح دهیم که توضیح آن در ادامه می‌آید.

رشد علمی کشور منوط به توسعه انسانی در حوزه علم است. از جمله امور مورد توجه در برنامه، افزایش ورودی‌های تحصیلات تکمیلی همراه با ارتقای کیفیت است (بند ب). روشن است کسانی می‌توانند به رشد علمی کشور کمک کنند که تحصیلات تکمیلی را پشت سر گذاشته باشند. در راستای این بند، افزایش اعضای هیئت علمی برای بهبود شاخص نسبت هیئت علمی به دانشجو (بند ج) مدنظر قرار گرفته است. از سویی صرف افزایش کمی هیئت علمی به رشد علمی نمی‌انجامد. باید زمینه رشد کیفی اعضای هیئت علمی نیز فراهم آید و این رشد معطوف به حل مشکلات کشور باشد. اقداماتی در این ماده آمده که آنها را می‌توان در راستای رشد کیفی اعضای هیئت علمی ارزیابی کرد. در بند الف این ماده به بازنگری آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی به گونه‌ای که تا پنجاه درصد امتیازات پژوهشی اعضای هیئت علمی معطوف به رفع مشکلات کشور باشد، توجه شده و در ادامه و برای تحقق این امر، به اموری چون افزایش فرصت‌های مطالعاتی اعضای هیئت علمی در داخل و خارج از کشور و ایجاد مراکز تحقیقاتی و فناوری پیشرفته علوم و فنون در کشور، تسهیل ارتباط دانشگاه‌ها با دستگاه‌های اجرایی از جمله صنعت توصیه شده است (بند الف). در ضمن گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی و پژوهشی معتبر بین‌المللی در راستای ارتقای کیفی اعضای هیئت علمی و دیگر افراد درگیر در حوزه علم قابل ارزیابی است که در بند و-۳، به آن پرداخته شده است و هدف از آن را نیز توسعه علمی و توانمندسازی اعضای هیئت علمی بر شمرده‌اند. در ادامه این بند به شیوه‌های ارتباط توجه شده که ارتباط علمی از طریق راه‌اندازی دانشگاه‌های مشترک، برگزاری دوره‌های آموزشی مشترک، اجرای مشترک طرح‌های پژوهشی و تبادل استاد و دانشجو با کشورهای دیگر با تأکید بر کشورهای منطقه و جهان اسلام به‌ویژه در زمینه‌های علوم انسانی، معارف دینی و علوم پیشرفته و اولویت‌دار جمهوری اسلامی ایران بر اساس نقشه جامع علمی کشور با هدف توسعه علمی کشور و توانمندسازی اعضای هیئت علمی صورت پذیرد. از سویی ورود به عرصه رقابت علمی برای کسب رتبه دوم علمی در منطقه، منطقی غیر از منطق توسعه عمومی علم دارد. تفاوت این دو همچون تفاوت توسعه ورزش قهرمانی و ورزش همگانی است. برای موفقیت در رقابت علمی تمرکز بر نخبگان، بهره‌گیری از ظرفیت‌های آنان و ایجاد قطب‌های ممتاز علمی ضرورت دارد. در ماده ۱۸ انواع متنوعی از حمایت‌های مادی و معنوی از نخبگان و نوآوران علمی و فناوری مطرح شده است. یکی از این موارد که به رشد علمی و افزایش توانمندی‌های رقابتی کمک می‌کند، بند ط این ماده است که به ایجاد قطب‌های علمی با امکانات ویژه و در تراز بین‌المللی برای فعالیت نخبگان با هدف تولید دانش و تبدیل علم به ثروت اشاره دارد. این ماده به حمایت از افرادی که نخبه تعریف می‌شوند، اختصاص دارد.

علاوه بر آن، در ماده ۲۰ به مراکز علمی برتر و دارای شرایط نخبگی پرداخته می‌شود و مسئله حمایت مالی و حقوقی و پشتیبانی ویژه از دانشگاه‌های برتری که دارای عملکرد ویژه در زمینه گسترش مرزهای دانش و فناوری هستند، مطرح می‌گردد (ماده ۲۰، بند ۳).

البته توسعه علمی صرفاً با توسعه انسانی ممکن نیست. یک بخش ضروری کار، بودجه و تجهیزات و امکانات مادی مورد نیاز است. در بند (ه) ماده ۱۶ به افزایش سالانه نیم‌درصدی بودجه تحقیق و پژوهش از تولید ناخالص داخلی، و در بند (د) همان ماده ایجاد، راه‌اندازی و تجهیز آزمایشگاه کاربردی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی، شهرک‌های دانشگاهی علمی تحقیقاتی، شهرک‌های فناوری، پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد پرداخته شده است.

رشد علمی یک جامعه علاوه بر توسعه انسانی و توسعه مادی و تجهیزاتی، نیازمند اموری چون سیاست‌گذاری، مدیریت و نظارت نیز هست. در ماده مورد بحث، به ایجاد هماهنگی میان نهادها و سازمان‌های پژوهشی کشور جهت سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت کلان وزارت علوم تحقیقات و فناوری و شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری (و-۴) و تدوین و اجرای طرح نیازسنجی آموزش عالی و پژوهشی به منظور توسعه متوازن مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی و غیردولتی با توجه به نیازها و امکانات (و-۵) اهتمام نشان داده شده است.

چنان‌که گذشت، در ماده ۱۶ که برای دستیابی به جایگاه دوم علمی تنظیم شده، بخش‌هایی مربوط به رشد کلی علم در کشور است که توضیحات این بخش گذشت؛ اما بخش دوم، بیان شاخص‌هایی برای دستیابی به جایگاه دوم در منطقه است که اینک به آن می‌پردازیم. در این‌باره دو سیاست وجود دارد: یکی تعیین شاخص‌ها و دیگری سنجش وضعیت علمی کشور در منطقه. درباره مورد دوم و برای سنجش وضعیت علمی کشور و امکان مقایسه با کشورهای منطقه و غیر منطقه با توجه به هدف دستیابی به جایگاه دوم علمی در منطقه در پایان برنامه، استقرار نظام یک‌پارچه پایش و ارزیابی علم و فناوری کشور جهت رصد وضعیت علمی کشور در مقیاس ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و تعیین میزان دستیابی به اهداف اسناد بالادستی مبتنی بر نظام فراگیر و پویای آمار ثبتی (و-۶) مدنظر قرار گرفته است. همچنین درباره تعیین شاخص‌ها، در (و-۸) ماده ۱۶ آمده است:

برنامه‌ریزی برای تحقق شاخص‌های اصلی علم و فناوری که شامل تعداد گواهی ثبت اختراع، تعداد تولیدات علمی بین‌المللی، تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان، سهم درآمد حاصل از صادرات محصولات و خدمات مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته و میانی، سرانه تولید ناخالص داخلی ناشی از علم و فناوری و نسبت سرمایه‌گذاری خارجی در فعالیت‌های علم و فناوری به هزینه‌های تحقیقات کشور می‌گردد، برنامه‌ریزی شود و این برنامه‌ریزی به گونه‌ای صورت پذیرد تا در پایان برنامه، کشور حداقل به جایگاه دوم علمی در منطقه در شاخص‌های مذکور دست یابد.

هرچند ارائه شاخص‌های کمی برای رشد و توسعه در زمینه‌ای خاص، اجرا، ارزیابی و پاسخ‌گویی را عملی و تسهیل می‌کند، مهم اعتبار و قوت شاخص‌ها برای رسیدن به اهداف است که در اینجا با ابهام روبه‌روست. با چه معیاری این شاخص‌های کمی و ناظر به تولید ثروت گزینش شده است؟ اگر تا پایان برنامه در شاخص‌های کمی مذکور به رتبه دوم برسیم، اما دیگر کشورهای منطقه در ده‌ها شاخص دیگر نسبت به ما برتر باشند، چگونه می‌توان گفت که ما جایگاه دوم را احراز کرده‌ایم؟ از سوی دیگر، بندهای پیشین این ماده که آنها را مؤثر برای رشد کلی علم در کشور دانستیم، باید دقیقاً در راستای تحقق این شاخص‌ها تنظیم شده باشند، آیا چنین کاری انجام شده است؟ دست‌کم شواهدی آشکار دال بر این امر در برنامه وجود ندارد یا آنکه با وجود هدف برنامه در ایجاد تحول در علوم انسانی، قرار است علوم انسانی در دستیابی به رتبه دوم علمی چه نقشی داشته باشند و کدامیک از شاخص‌ها ناظر به رشد علوم انسانی است؟ آیا با توجه به ویژگی صورت‌گرای، محتواگریزی و هدف‌گریزی نظام بوروکراسی کشور، این نگرانی وجود ندارد که وزارت علوم و دیگر دستگاه‌های مرتبط، به سوی اقدامات صوری و آمارساز برای توجیه تحقق شاخص‌های مزبور گرایش یابند؟ آیا افزایش گسترده و یک‌باره ظرفیت پذیرش دانشجویان در دوره دکتری در سال اول برنامه از سوی وزارت علوم، بدون فراهم‌سازی شرایط و امکانات لازم، مصداقی از این حرکت صوری نیست؟ (در بند ب از ماده ۱۶ بر ایجاد ظرفیت لازم برای افزایش درصد پذیرفته‌شدگان دوره‌های تحصیلات تکمیلی آموزش عالی، همراه با ارتقای کیفیت تأکید شده است).

اما سیاست‌های مربوط به علوم انسانی در برنامه پنجم را می‌توان در دو دسته سیاست‌های مربوط به فعالیت‌های پژوهشی در زمینه فرهنگ اسلامی-ایرانی و طرح تحول بنیادین در آموزش عالی به‌ویژه در علوم انسانی دنبال کرد.

دسته اول تا حد بسیاری شبیه برنامه‌های پیشین است. این شباهت در مقیاس کلی در برنامه‌های دیگر کشورها نیز مشاهده‌پذیر است؛ زیرا هر کشوری به اقتضای شرایط عمومی فرهنگی اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیکی و حاکمیتی خود، اهتمام به اموری را بر خود لازم می‌شمارد. چنین اموری اگر نیازمند کارهای علمی و پژوهشی باشند، عموماً در حوزه علوم انسانی جای می‌گیرند. در برنامه پنجم، از این دست، پنج مورد مطرح شده که عبارت‌اند از: تدوین الگوی توسعه اسلامی-ایرانی (ماده ۱)، تهیه پیوست فرهنگی برای طرح‌های مهم و جدید (ماده ۲)، انجام پژوهش‌ها و مطالعات بنیادی و کاربردی در عرصه فرهنگ‌سازی و آموزشی و تأسیس رشته‌های تخصصی لازم با موضوعاتی مرتبط با امام خمینی علیه السلام، مقام معظم رهبری، انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و ایثار و شهادت در داخل و

خارج از کشور (ماده ۷) و حمایت مالی و حقوقی از توسعه آموزش‌ها و پژوهش‌های بنیادین کاربردی در حوزه‌های دین، و نشر فرهنگ و معارف اسلامی و گرایش‌های تخصصی مرتبط (ماده ۸). در این میان، دو مورد اول جدید و مختص برنامه پنجم‌اند.

اما مهم‌ترین بخش مربوط به علوم انسانی که در نوع خود بدیع است و سابقه‌ای در برنامه‌های پیشین ندارد، در ماده ۱۵ و ذیل تحول در آموزش عالی به‌ویژه علوم انسانی آمده است. ماده ۱۵ عمدتاً به تحول در علوم انسانی توجه کرده و در تعیین نوع این تحول و شیوه تحقق آن، متأثر از نقشه جامع علمی کشور است. آنچه از پنج بند این ماده فهمیده می‌شود، ایجاد تحول در علوم انسانی بر مبنای هویت اسلامی-ایرانی با تأکید بر بعد اسلامیت است.

چنان‌که روشن است، بخش مهمی از علم حاصل تجارب بشری است. اگر بشر به تجارب خود نگاهی بازاندیشانه و متأملانه داشته باشد و این تجارب را به صورتی منظم گردآوری کند، حاصل این کار تولید علم خواهد بود و از آنجاکه بشر به دلیل تفاوت در شرایط زندگی، احساسات، تجربه‌ها، علوم پیشین و غیره، تجارب گوناگونی را پشت سر می‌گذارد، این تجارب گوناگون سازنده علمی مختلف نیز خواهند بود. پس از انقلاب اسلامی، ایران و ایرانی تجارب ویژه و فراوانی از جنس انقلابی و اسلامی را پشت سر گذاردند که متفاوت با گذشته و متفاوت با تجارب دیگر کشورها بوده است. در بند ج از ماده ۱۵ به نهادهای گردن تجارب علمی و عملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با انجام فعالیت‌های آموزشی-پژوهشی و نظریه‌پردازی در حوزه‌های مرتبط تأکید شده است. البته این بند به علوم انسانی منحصر نمی‌شود.

نگاه دوم و اتفاقاً پرنرنگ‌تری نیز برای ایجاد تحول در علوم انسانی کانون توجه قرار گرفته است. در نگاه اول از مدخل تجربه به ایجاد علم جدید پرداخته شده است. نگاه دوم با دیدگاهی نظری و انجام کاری میان‌رشته‌ای به دنبال تحول در علم است. در نگاه اول تجارب مربوط به هویت انقلابی مدنظر قرار دارد و در نگاه دوم هویت دینی و میراث مکتوب کانون توجه است.

نگاه دوم مبتنی بر انجام کار نظری میان‌رشته‌ای بین علوم انسانی غربی و علوم اسلامی است. در نخستین و دومین بند از این ماده چنین آمده است:

بازنگری متون، محتوا و برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاهی مبتنی بر آموزه‌ها و ارزش‌های دینی و هویت اسلامی، ایرانی و انقلابی و تقویت دوره‌های تحصیلات تکمیلی با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای دانش بشری، با اولویت نیاز بازار کار (ماده ۱۵، بند الف) تدوین و ارتقای شاخص‌های کیفی بخصوص در رشته‌های علوم انسانی به‌ویژه در رشته‌های علوم قرآن و عترت و مطالعات میان‌رشته‌ای با بهره‌گیری از امکانات و توانمندی‌های حوزه‌های علمیه (ماده ۱۵، بند ب).

برای انجام چنین کاری طبعاً باید از متخصصان علوم اسلامی استفاده شود که در سه جای این ماده به همکاری و استفاده از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های حوزه‌های علمیه توجه شده است (ماده ۱۵ بندهای «ب»، «د» و «ه»). بند «د» صرفاً به همین امر اختصاص یافته است.

در بند «ه»، گسترش کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی، انجام مطالعات میان‌رشته‌ای و توسعه قطب‌های علمی مدنظر قرار گرفته است که این موارد را می‌توان به‌منزله روش‌هایی برای ایجاد تحول در علوم انسانی قلمداد کرد. در این باره می‌توان اشاره مجددی داشت به بند «و-۳» از ماده ۱۶ که در آن به انواعی از ارتباطات علمی با دیگر کشورها و مراکز معتبر علمی بین‌المللی اشاره شده است. این بند بر مراد علمی با کشورهای منطقه و جهان اسلام به‌ویژه در زمینه‌های علوم انسانی، معارف دینی و... تأکید کرده است.

از این ماده یک بند مورد بحث قرار نگرفت. این بند اعم از علوم انسانی است و برای ارزیابی و نظارت و تعیین و ارتقای شاخص‌های کیفی آموزش و پژوهش است و در تبصره آن، سیاستی سخت‌گیرانه نسبت به رشد کمی بی‌ضابطه رشته‌های دانشگاهی و... در پیش گرفته است. چکیده این بند و تبصره آن از این قرار است: استقرار نظام جامع نظارت و ارزیابی و رتبه‌بندی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی با هدف ارتقای کیفی آموزش و پژوهش و انجام هرگونه گسترش و توسعه رشته‌ها، گروه‌ها و مقاطع تحصیلی بر اساس نظام جامع نظارت و ارزیابی و تضمین کیفیت (ماده ۱۵، بند «و» و تبصره).

برنامه پنجم نیز با وجود جهشی که در توجه به علم در آن وجود دارد، به معنای عدم تشابه با برنامه‌های پیشین نیست؛ هرچند دیگر نمی‌توان الگوی جزئی تدریجی را به این برنامه نسبت داد. برخی امور که موارد مشابه آن در برنامه چهارم نیز کانون توجه قرار گرفته بود عبارت‌اند از: حمایت‌های لازم مالی و حقوقی از توسعه آموزش‌ها و پژوهش‌های بنیادین کاربردی در حوزه‌های دین و نشر فرهنگ و معارف اسلامی و گرایش‌های تخصصی مرتبط (ماده ۸)، انجام پژوهش‌ها و مطالعات بنیادی و کاربردی در عرصه فرهنگ‌سازی و آموزشی، و تأسیس رشته‌های تخصصی لازم با موضوعاتی مرتبط با امام خمینی^ع مقام معظم رهبری، انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و ایثار و شهادت در داخل و خارج از کشور (ماده ۷)، گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی و تحقیقاتی معتبر بین‌المللی از طریق راه‌اندازی دانشگاه‌های مشترک، برگزاری دوره‌های آموزشی مشترک، اجرای مشترک طرح‌های پژوهشی و تبادل استاد و دانشجو با کشورهای دیگر با تأکید بر کشورهای منطقه و جهان اسلام به‌ویژه در زمینه‌های علوم انسانی، معارف دینی و علوم پیشرفته و اولویت‌دار جمهوری اسلامی ایران بر اساس نقشه

بود. البته چنین نگاه تحول‌خواهانه‌ای، در حوزه علوم انسانی مطرح است و نمونه بارز آن مقابله با جریان‌های چپ علمی بود که تضاد بیشتری با دین از خود نشان می‌دادند؛ اما در علوم فنی - مهندسی وضعیت کامیاب‌تر است. در این دسته از علوم در چارچوب نگاه حاکم به علم در قانون اساسی که در آغاز انقلاب تدوین شده است، بهره‌گیری، توسعه این علوم و خودکفایی در آنها مطرح است؛ هرچند خود این نگاه تفاوتی آشکار با نگاه به علم در قانون اساسی پیش از انقلاب دارد که با یک نگاه حداقلی به علم در آن به آزادی تحصیل و تعلیم علوم و معارف (اصل هجدهم متمم قانون اساسی) و تأسیس مدارس و تحصیل اجباری (اصل نوزدهم متمم قانون اساسی) توجه شده است.

۲-۳. دوره دوم، الگوی نهادی - تبعی

در دوره دوم به نظر می‌رسد سیاست‌گذاری علمی ضمن آنکه در چارچوب الگوی نهادی صورت می‌گیرد (یعنی حاکمیت نقشی تعیین‌کننده در تدوین سیاست‌ها دارد)، نوعی سیاست تبعی یا ابزاری در خصوص علم نیز قابل مشاهده است؛ بدین معنا که علم به‌خودی‌خود به مسئله‌ای عمومی که نیازمند سیاست‌گذاری باشد تبدیل نمی‌شود و در عین حال برای آن سیاست‌هایی اتخاذ می‌گردد. در واقع علم نه مسئله، بلکه راه‌حل برای مسائلی دیگر تلقی می‌شود و از این منظر قانون توجه قرار می‌گیرد و البته با وجود غلبه همین نگاه تبعی به علم، در برنامه‌های مختلف با شدت و ضعف به مبحث سیاست‌گذاری در حوزه علم توجه شده و اموری چون ایجاد نظام تحقیقاتی، مد نظر قرار گرفته است.

حاکمیت الگوی تبعی بر سیاست علمی، بدین معناست که علم به‌تبع و در حاشیه امری دیگری دیده می‌شود؛ بنابراین مهم آن امر اصلی است که علم در حاشیه آن دیده می‌شود و علم را رنگ و بویی ویژه می‌بخشد و جهت‌گیری‌هایش را مشخص می‌سازد. برای شناخت جایگاه تبعی علم باید جهت‌گیری کلی حاکم بر برنامه‌های توسعه را شناخت تا در پرتو آن بتوان به نوع نگاه به علم دست یافت. اگر بخواهیم در دوره دوم بر یک عامل اصلی تأثیرگذار بر قلمرو علم اعم از انسانی و غیرانسانی تأکید کنیم، آن عامل را می‌توان شرایط توسعه‌ای و اقتصادی در نظر گرفت که دولت‌های مختلف به‌منزله مهم‌ترین گروه تأثیرگذار و البته تحت تأثیر دست‌کم برخی اهداف و آرمان‌های انقلاب مانند عدالت اجتماعی و شرایط داخلی یا جهانی، به تدوین و اجرای برنامه‌های پنج‌ساله می‌پردازند؛ برنامه‌هایی که هرچند با عنوان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معرفی می‌شوند، رویکرد غالب بر آنها اقتصادی است. در این برنامه‌ها با اهداف توسعه‌ای و اقتصادی و در چارچوب الگوی تبعی بی‌آنکه علم به‌طور مستقیم کانون توجه باشد، سیاست‌هایی در زمینه علم نیز تدوین می‌شود تا از علم به‌منزله

جامع علمی کشور با هدف توسعه علمی کشور و توانمندسازی اعضای هیئت علمی (ماده ۱۶ و -۳) یا تأسیس دانشگاه خصوصی در مناطق آزاد تجاری-صنعتی (ماده ۱۱۲ و ۱۶ و -۴)، ایجاد هماهنگی میان نهادها و سازمان‌های پژوهشی کشور جهت سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت کلان وزارت علوم تحقیقات و فناوری و شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری، گسترش همکاری‌های صنعت و دانشگاه (ماده ۱۵۰)، در برنامه چهارم به برنامه‌ریزی برای جلوگیری از خروج نخبگان توجه شده بود. در این برنامه به تفصیل سیزده مورد اقدام برای حمایت مادی و معنوی از نخبگان برشمرده شده است (ماده ۱۸).

برخلاف برنامه‌های پیشین که بعضاً نگاه به علم از دیدگاه حل مسئله بود و به تعبیری در چارچوب سیاست‌گذاری می‌گنجید، در این برنامه این نگاه تضعیف شده و بیشتر نگاه چشم‌اندازی و راهبردی بر آن حاکم است. این تحول در برنامه نیز به دلیل تأثیرپذیری برنامه از سند چشم‌انداز قابل فهم می‌گردد. در چشم‌انداز، نگاه به آینده و ترسیم افق‌های جدید مطرح است؛ نه آنکه امری به مسئله‌ای عمومی تبدیل شده یا در حال تبدیل شدن باشد و بخواهند راهی برای حل آن بجویند و سیاستی برای آن تدوین کنند. نمونه مهم این نگاه چشم‌اندازی در برنامه پنجم، ماده ۱۶ است که سفارش را برای رسیدن کشور به رتبه دوم علمی منطقه ارائه می‌کند.

۳. ارزیابی الگوی سیاست علمی در ایران

به نظر می‌رسد نتوان سیاست علمی در ایران را در چارچوب یک الگوی سیاست‌گذاری معین تحلیل کرد. این امر تا حد بسیاری نیز توجیه‌پذیر است؛ زیرا در یک دوره سی ساله و به اقتضای تغییر شرایط، تغییر الگو امری طبیعی است. شاید بتوان الگوهای سیاست‌گذاری را در سه دوره پیش از تدوین برنامه‌های پنج‌ساله، تدوین برنامه‌های اول تا چهارم (با این توضیح که برنامه سوم از جهتی به برنامه پنجم نزدیک است) و سرانجام تدوین برنامه پنجم جای داد.

۱-۳. دوره اول، الگوی سیاسی

الگوی مربوط به دوره اول را که در فضای اول انقلاب شکل گرفت و پیش از پایان دهه اول و آغاز تدوین برنامه‌های پنج‌ساله رو به افول رفت، می‌توان الگوی سیاسی نامید. در این الگو نگاه به علم و سیاست‌ها و برنامه‌هایی که برای آن اتخاذ می‌شود، در چارچوب فضای انقلابی و همراه با نگاهی آرمان‌خواهانه و با هدف تغییر ریشه‌ای در محتواهای علمی‌ای که در گذشته به وجود آمده و ریشه دوانده‌اند، صورت می‌گرفت. در این مقطع، اهداف انقلابی و سیاست، تعیین‌کننده نوع رویکرد به علم

پیشین وجود داشته باشد، همانها را در برنامه‌های جدید نیز تکرار می‌کنند. چنین وضعیتی را می‌توان به علم در برنامه‌های پنج‌ساله نسبت داد؛ یعنی شمار درخور توجهی از مواد مرتبط با علم در برنامه‌های بعدی آورده می‌شود و نهایت کاری که ممکن است صورت گیرد، آن است که به اقتضای روح کلی حاکم بر برنامه، تغییراتی در آن اعمال می‌شود؛ مانند حفظ توجه به مراد علمی با دیگر کشورها در برنامه چهارم که در برنامه‌های پیش از آن نیز مدنظر بوده است، اما به اقتضای روح کلی حاکم بر برنامه چهارم که همان جهانی شدن اقتصاد است، اولویت مراد علمی با کشورهای مسلمان و دوست حذف شده است.

در این موارد، چنین نیست که سیاست‌گذار به دلیل واقع‌گرایی و امکان‌پذیری سیاسی، مطلوبیت آرمانی مدنظرش را رها سازد و تنها رسیدن به بخشی از اهداف را مدنظر قرار دهد (چیزی که در الگوی جزئی - تدریجی مطرح است)، بلکه برای سیاست‌گذار اساساً امر آرمانی تعریف‌شده و تصریح‌شده‌ای در باب موضوع (علم) مطرح نیست و به دلیل تبعی بودن سیاست، سیاست‌گذار کمابیش ناخودآگاهانه به سمت ایجاد تغییراتی جزئی در مواد مرتبط با موضوع کشانده می‌شود.

این نوع نگاه تبعی در برنامه پنجم نیز ادامه می‌یابد؛ اما در این برنامه نگاهی استقلالی نیز به علوم انسانی مطرح است که به آن خواهیم پرداخت.

در دوره دوم، برنامه سوم توسعه را استثنا کردیم. برنامه سوم از آن جهت که علوم انسانی در آن تابع نیازهای حاکمیتی مطرح شده و از الگوی تبعی پیروی می‌کند، مانند سه برنامه دیگر است؛ اما یک ویژگی، آن را از دوره دوم متمایز می‌سازد: در برنامه سوم نگاهی نسبتاً مستقل نسبت به علم نیز وجود دارد. غیر از فصل مربوط به آموزش، فصل یازدهم با عنوان توسعه علوم و فناوری به این امر پرداخته است. مهم‌ترین نکته مورد توجه در این فصل تغییر نام و شرح وظایف وزارتخانه مرتبط با علم در راستای اهتمام به سیاست‌گذاری علمی است که شرح گذشت؛ اما سطح توجه به علم در این برنامه، بسیار کمتر از توجهی است که در برنامه پنجم به علم شده است. علم در برنامه سوم بیشتر در چارچوب الگوی نهادی قابل فهم است.

۳-۳. دوره سوم، الگوی نهادی - استقلالی

دوره سوم را به لحاظ تاریخی می‌توان با نگاه روبه‌رشد و تدریجی که به علم از حدود ده سال پیش آغاز شده است، پیوند زد. طرح جنبش نرم‌افزاری از سوی معظم رهبری در سال ۱۳۷۹، طرح مسئله وجود نگاه چشم‌اندازی و تدوین سند چشم‌انداز در مجمع تشخیص مصلحت نظام است که بر

ابزاری برای رسیدن به اهداف توسعه‌ای استفاده گردد. برای مثال چنان‌که گذشت، در برنامه اول تحت تأثیر شرایط پس از جنگ، تجربه تحریم‌های دوران جنگ و نیاز کشور به بازسازی، نوعی تمایل به گسترش ارتباط با خارج از کشور در برنامه مشاهده می‌شود. در همین راستا مسئله انتقال فناوری به یک اولویت برای استفاده در بازسازی تبدیل می‌شود یا در همین برنامه و یا برنامه‌های بعدی، عدالت آموزشی مدنظر قرار می‌گیرد؛ امری که در راستای عدالت اجتماعی به منزله آرمانی انقلابی قابل فهم است یا در برنامه دوم، جمعیت‌شناسی در راستای تحدید موالید و با هدف توسعه، کانون توجه است. در برنامه چهارم نیز با تأثیرپذیری از شرایط جهانی شدن و نظریه‌های اقتصادی مرتبط، به دنبال توسعه مبتنی بر دانایی هستند و از همین رو نگاهی ویژه به علم نیز در این برنامه شکل گرفته است.

این تحلیل درباره کلیت نگاه به علم اعم از انسانی و غیرانسانی مطرح است. البته نگاه اقتصادی حاکم بر برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سبب شده تا در بیشتر موارد فهم سیاست‌گذار از علم، به سمت علوم فنی - مهندسی و نه انسانی کشانده شود. گویی علوم انسانی به خارج از دایره علم انتقال یافته است. بنابراین غیر از آنکه علم در حاشیه اقتصاد و توسعه دیده شده، علوم انسانی نیز به لحاظ رتبه و میزان توجه پس از علوم فنی - مهندسی دیده شده‌اند. در عین حال علوم انسانی (البته بخش‌های محدودی از کلیت آن) از دیدگاهی دیگر در همه برنامه‌ها که شامل برنامه‌های سوم و پنجم نیز می‌شود مورد توجه بوده‌اند. به علوم انسانی به منزله ابزاری که می‌تواند برخی نیازهای حاکمیتی، مذهبی و فرهنگی نظام را برطرف سازد پرداخته شده است؛ یعنی در اینجا بخشی محدود از علوم انسانی نه به تبع یک نیاز اقتصادی و توسعه‌ای، بلکه به تبع یک نیاز حاکمیتی غیراقتصادی در دستور کار قرار گرفته است. نمونه آن توجهی است که به زبان فارسی در برخی برنامه‌ها و به فرهنگ (در برنامه سوم به سبب تهاجم فرهنگی) شده است.

نکته دیگر آنکه وجود یک الگوی سیاست‌گذاری تبعی، غیر از الگوی جزئی - تدریجی است. توضیح آنکه در الگوی جزئی - تدریجی، هدف ایجاد تغییرات بنیادی نیست؛ بلکه تصمیم‌گیرندگان می‌کوشند با کمترین تغییرات به نیازهای کنونی پاسخ دهند. در اینجا تصمیمات بر اساس واقع‌گرایی و امکان‌پذیری سیاسی اتخاذ می‌شود نه با معیار مطلوب بودن (ر. ک: قلی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷)؛ اما در الگوی تبعی هر چند تدوین برنامه جدید با ملاحظه برنامه پیشین و ناظر به آن صورت می‌گیرد و بخش‌های بسیاری از برنامه پیشین بدون تغییر در برنامه جدید تکرار می‌شود، ولی نحوه مواجهه متفاوت است. در الگوی تبعی، ممکن است اموری اصلاً در اولویت سیاست‌گذاری نباشند، اما به دلیل نگاه تبعی به آنها یا به این دلیل که آنها را امری بد نمی‌دانند، اگر سیاست‌هایی درباره آنها در برنامه‌های

بی‌توجهی به علوم انسانی و رشد فارغ‌التحصیلان آن

به‌رغم بی‌توجهی به علوم انسانی در بیشتر برنامه‌های پنج‌ساله، شاهد درصد بالای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در رشته‌های علوم انسانی در سال‌های اخیر هستیم. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، برآورد شمار دانشجویان رشته‌های علوم انسانی ۴۶٪ کل دانشجویان کشور (ر. ک: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳) و شمار فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در رشته‌های علوم انسانی تا زمان سرشماری سال ۱۳۸۵، ۵۱٪ کل فارغ‌التحصیلان می‌باشد (رک: همان، ص ۲۸۳). اگر برنامه مشخصی برای علوم انسانی وجود ندارد، چرا میزان دانشجو و فارغ‌التحصیل انسانی این‌قدر بالاست؟ علاوه بر اینکه رشد جهشی قشر دانشگاهی در ایران پس از انقلاب رخ داده و نمی‌توان این رشد را استمرار گذشته دانست.

به نظر می‌رسد فراوانی فارغ‌التحصیلان علوم انسانی نتیجه کارکرد پنهان برخی دیگر از سیاست‌های علمی باشد که از جمله می‌توان به کارکردهای پنهان توسعه دانشگاه‌های خصوصی و گسترش این دانشگاه‌ها در شهرهای کوچک اشاره کرد. این روند به گسترش رشته‌ها و نیز حجم بالای پذیرش دانشجویان در رشته‌های علوم انسانی انجامیده است. تأسیس رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌های مختلف به‌ویژه در شهرهای کوچک، کم‌هزینه‌تر و آسان‌تر صورت می‌گیرد. دانشجویان نیز برای این دسته رشته‌ها هزینه‌های کمتری می‌پردازند و این خود می‌تواند عاملی مشوق برای تحصیل در این رشته‌ها باشد. این تحلیل علاوه بر دانشگاه آزاد به‌طور ویژه، برای دانشگاه پیام نور و به‌تازگی در خصوص دانشگاه‌های مجازی و نیمه‌حضوری که در آنها دانشجو خود منابع درسی را مطالعه می‌کند، مصداق می‌یابد. این نکته را نیز می‌توان افزود که پیش از رونق دانشگاه آزاد، پیام نور و مراکز و مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی دیگر، امکان تحصیلات دانشگاهی برای فارغ‌التحصیلان دبیرستانی در رشته علوم انسانی اندک بود و پس از رشد این مراکز، این امکان برای این گروه، بیشتر فراهم شد. به هر حال احتمالاً می‌توان رشد کمی فارغ‌التحصیلان علوم انسانی در ایران را کارکرد پنهان سیاست تأسیس دانشگاه‌های خصوصی و توسعه این دانشگاه‌ها به‌ویژه در شهرهای کوچک دانست و اگر با شاخص‌هایی چون عدم تولید نظریات علمی و بومی یا نبود استادان برجسته جهانی و یا نبود دانشگاه‌های معتبر جهانی در زمینه علوم انسانی در ایران، بخواهیم درباره وضعیت این نوع علم داوری کنیم، باید بگوییم علوم انسانی در ایران، با وجود رشد کمی فارغ‌التحصیلان، رشد کیفی نداشته و بخشی از علت آن را نیز می‌توان در خصوصی و اقتصادی شدن عرضه علم، مدرک‌گرایی، و عام‌تر از مدرک‌گرایی، روحیه فرم‌گرایی به‌جای محتواگرایی ایرانیان جست‌وجو کرد. رشد کمی آن نیز که

اساس آن قرار است جامعه ایرانی در افق ۱۴۰۴ کشوری برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری و دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی باشد و ابلاغ آن در سال ۱۳۸۲ از سوی مقام معظم رهبری صورت گرفت (سند چشم‌انداز). همچنین طرح مسئله نقشه جامع علمی کشور از سوی ایشان و تدوین آن در شورای عالی انقلاب فرهنگی که امری مهم و تأثیرگذار بر نوع نگاه به علم و حرکت علمی در جامعه است و همچنین رسانه‌ای شدن رشد علمی کشور در برخی زمینه‌ها مانند هوا و فضا، صنایع دفاعی، انرژی هسته‌ای و سلول‌های بنیادین که به اعتماد ملی و ایجاد مطالبه‌ای ملی در حوزه علم کمک کرده است، و همه این دست موارد، به خارج شدن تدریجی علم از امری تبعی به امری اصلی و در دستور کار قرار گرفتن آن، یاری فراوانی رسانده‌اند. از همین رو در برنامه پنجم توسعه، شاهد تغییری جدی در نگاه به علم هستیم. در این برنامه دیگر نمی‌توان توجه به علم را در چارچوب الگویی تبعی فهمید. علم، به نسبت برنامه‌های پیشین، به‌طور مستقل و البته با تفصیل بسیار بیشتر کانون توجه قرار گرفته است و تأثیرپذیری این برنامه از سند چشم‌انداز و نقشه جامع علمی کشور مشهود است. برای رسیدن به افق چشم‌انداز، دستیابی به جایگاه دوم علمی در پایان برنامه پنجم، و برای جامعه عمل پوشاندن به نقشه جامع علمی، تحول در آموزش عالی مدنظر قرار گرفته است؛ چنان‌که در این برنامه نسبت به تکمیل و اجرای نقشه جامع علمی کشور نیز تصریح شده است. از همین جا می‌توان به تفاوتی دیگر میان برنامه پنجم و دیگر برنامه‌ها پی برد. در بخش مربوط به علم، این برنامه علاوه بر دولت، شاهد نقش‌آفرینی جدی بخش‌های دیگری از حاکمیت هستیم. به‌جز، مقام معظم رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی که به آنها اشاره شد، مجلس شورای اسلامی نیز بر اثر مطالبه نسبتاً عمومی‌ای که در حوزه علم به وجود آمده و با توجه به سند چشم‌انداز و نقشه جامع، تغییرات درخور توجهی در بخش علم برنامه پنجم ایجاد کرد. این را از مقایسه‌ای ساده میان لایحه دولت و قانون مصوب مجلس می‌توان فهمید؛ چنان‌که رسانه‌ها نیز در بازتاب موفقیت‌های علمی کشور در برخی حوزه‌ها و ایجاد غرور ملی در این زمینه نقش داشته‌اند. این در حالی است که برخی رسانه‌ها غیرحاکمیتی‌اند. بنابراین نمی‌توان در تدوین بخش علم برنامه پنجم، نقش دولت را به‌تعمد برجسته دید؛ امری که در برنامه‌های پیشین بیشتر قابل مشاهده بود. از همین رو در طرح الگوی نهادی برای فهم سیاست‌گذاری علم در برنامه پنجم باید به نقش دیگر بخش‌های حاکمیتی دخیل و حتی در مواردی بخش‌های غیرحاکمیتی نیز توجه کرد.

منابع

رابرت، اچ لاور، ۱۳۷۳، دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سیدامامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵، همراه با اصلاحات شورای بازرگاری قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.

قانون اساسی و متمم آن، ۱۳۲۵، به انضمام قانون انتخابات مجلس شورای ملی، تهران، اقبال.

قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سایت مجلس شورای اسلامی، <http://parliran.ir/index.aspx?siteid=1&pageid=222>

قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سایت مجلس شورای اسلامی، <http://parliran.ir/index.aspx?siteid=1&pageid=223>

قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سایت مجلس شورای اسلامی، <http://parliran.ir/index.aspx?siteid=1&pageid=224>

قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سایت مجلس شورای اسلامی، <http://parliran.ir/index.aspx?siteid=1&pageid=2941>

قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سایت مجلس شورای اسلامی، <http://parliran.ir/index.aspx?siteid=1&pageid=3362>

قلی‌پور، رحمت الله، ۱۳۸۷، تصمیم‌گیری سازمانی و خط مشی‌گذاری عمومی، تهران، سمت.

کنگرانی، مهدی، ۱۳۸۵، چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی و سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، تهران، جمال الحق.

معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ (۱-۱)، تهران، مرکز آمار ایران.

کارکرد پنهان سیاستی دیگر است، نشانگر بی‌برنامگی و بی‌سیاستی در این حوزه است که یک نقشه جامع علمی واقع‌گرا برای کشور می‌تواند دست‌کم بخشی از خلأ چند ده ساله کشور را برطرف سازد. با این حال بررسی نقشه جامع علمی کشور خود نیازمند مجالی دیگر است؛ اما یادآوری این نکته درباره آن خالی از فایده نخواهد بود که با وجود بهره‌گیری از شخصیت‌های علمی و تجربیات بسیار برای نگارش نقشه جامع علمی، در بخش مربوط به علوم انسانی با توجه به تأکید جدی که به علم بومی و اسلامی وجود دارد، به نظر می‌رسد این نقشه ناظر به واقعیت‌های علمی کشور و گرایش‌ها، آرمان‌ها، توانمندی‌ها و ادراکات افراد فعال در این حوزه تنظیم نشده باشد. بنابراین نقشه جامع علمی به دلیل عدم بهره‌گیری از الگوی سیاست‌گذاری جزئی-تدریجی دچار آرمان‌گرایی شده است و همین امر موفقیت آن را با تردید روبه‌رو می‌سازد؛ ضمن آنکه سیاست‌زدگی که به حوزه علم نیز می‌تواند وارد شود، مشکل را پیچیده‌تر می‌سازد و با وجود ثبات در برنامه و نقشه جامعه، با جابه‌جایی دولت‌ها، گویی برنامه‌ها و نقشه‌ها نیز تغییر کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

به‌طورکلی می‌توان نگاه به علم پس از انقلاب اسلامی را در دو بخش علوم فنی-مهندسی و علوم انسانی دسته‌بندی کرد. در علوم فنی-مهندسی و با توجه به قانون اساسی و سیاست‌هایی که در سال‌های اخیر در زمینه انرژی هسته‌ای و هوا-فضا و... شاهد آن بوده‌ایم، هدف عمدتاً انتقال، توسعه و خودکفایی بوده است؛ اما در علوم انسانی عمدتاً ایجاد تحول در این علوم بر مبنای نگاه اسلامی مدنظر قرار گرفته است. این در حالی است که در بیشتر این سال‌ها، علم اعم از انسانی و غیرانسانی در حاشیه امری دیگر که همان توسعه اقتصادی یا نیازهای حاکمیتی است دیده و به آن توجه شده است. البته نگاه تبعی و حاشیه‌ای به علم در چند سال اخیر به نگاه استقلالی تغییر جهت داد و علم مستقلاً و به‌منزله امری مهم در دستور کار قرار گرفت؛ اما نگاهی آرمان‌گرایانه بر آن حاکم شد. سیاست‌های علمی در سال‌های نخست انقلاب از الگویی سیاسی و در سال‌های میانی از الگوی نهادی-تبعی و در سال‌های اخیر از الگوی نهادی-استقلالی تبعیت کرده است.